

عطف

درباره‌زبان‌شناسی‌شناختی

• شرق؛ ویلهلم فن هومبولت، زبان‌شناس معروف آلمانی، می‌گوید که زبان از معنای محدود استفاده نامحدود می‌کند؛ اما دیوید لی در کتاب «زبان‌شناسی شناختی: یک مقدمه» معتقد است: «دلیل اینکه زبان می‌تواند از عهده تغییرپذیری نامتناهی و باز – انتهایی انسان برآید دقیقاً این واقعیت است که از معانی محدود استفاده نمی‌کند». دیوید لی با نقل گفته هومبولت درباره محدودیت معنا، این پرسش را پیش کشیده است که «آیا معنایی که زبان با آن کار می‌کند واقعا محدود است؟»؛ لی معتقد است که چنین نیست. «زبان‌شناسی شناختی: یک مقدمه»، نوشته دیوید لی، کتابی است که با ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی در نشر آگاه منتشر شده است. لی در مقدمه این کتاب درباره تفاوت رویکرد زبان‌شناسی شناختی به معنا با رویکرد دیگر نظریه‌های زبان‌شناسی به این مقوله می‌نویسد: «یکی از جذاب‌ترین ویژگی‌های زبان‌شناسی شناختی تمرکز آن بر معنی است. تحلیل نسبتاً نارسای معنی در برخی نظریه‌ها مایه سردرگمی بسیاری از کسانی شده است که زبان‌شناس نیستند؛ اما پرداختن به این موضوع به یکی از جذاییت‌های زبان‌شناسی شناختی در دوران پسامدرن تبدیل شده است. به‌خصوص، در مرکز قراردادن مفهوم تعبیر مدل را از رویکردهای پیشین به معنا متمایز ساخته است. زبان‌شناسان شناختی، در تاکید بر نقش تعبیر از بررسی‌های قبلی معنی در زبان‌شناسی فاصله گرفته‌اند، بررسی‌های مبتنی بر این فرض که معنی از شناخت و ادراک انسان مستقل است و بنابراین می‌توان آن را عینی‌سازی و به‌صورت بالقوه صوری‌سازی کرد». لی همچنین درباره ارتباط و پیوند زبان‌شناسی شناختی با رشته‌های نزدیک به آن مانند نظریه ادبی و مطالعات فرهنگی می‌نویسد: «آنچه زبان‌شناسان شناختی را وحدت می‌بخشد (با وجود اختلاف در زمینه‌های دیگر) تعهد آنها در مقابل این اصل است که عبارت‌های زبان شیوه خاصی از ادراک صحنه جاری زندگی روزمره را رمزگذاری می‌کنند. این بدان معنی است که رمزگذاری زبان شامل عواملی چون گزینش، دیدگاه، کانون توجه، چارچوب‌بندی، شیوه‌های مقوله‌بندی و جز اینهاست. آشکار است که این ویژگی مدل زبان‌شناسی شناختی را با گرایش‌های جدید در رشته‌های مجاور– مخصوصاً نظریه ادبی و نظریه مطالعات فرهنگی– بیشتر از دیگر نظریه‌های زبان مهابهت می‌سازد: به‌همین‌دلیل، مدل شناختی باید در دسترس محققان در سایر رشته‌ها قرار بگیرد.» لی همچنین در مقدمه فصل اول کتاب به وجه تمایز زبان‌شناسی شناختی از دستور زایشی اشاره می‌کند. او این تمایز را این‌گونه توضیح می‌دهد: «ویژگی عمده‌ای که زبان‌شناسی شناختی را از دستور زایشی متمایز می‌سازد، جایگاه معنی در نظریه است. در مدل زایشی، ساختار عبارت‌های زبان بر حسب یک نظام قواعد صوری تعیین می‌شود که عمدها مستقل از معنا هستند. برعکس، شناختی‌ها استدلال می‌کنند که ساختار زبان بازتاب مستقیم شناخت به این مفهوم است که هر عبارت زبانی خاص وابسته به شیوه‌ی خاص مفهوم‌سازی یک موقعیت معین است. این گفته به یک دیدگاه کاملاً متفاوت از رابطه بین زبان و شناخت به‌طورکلی منجر می‌شود، درحالی‌که دستوریان زایشی مدعی هستند که یک مجموعه غنی از اصول طراحی زبان (دستور جهانی) وجود دارد که ویژه زبان است. شناختی‌ها با‌طور کامل دارند که هرچند ممکن است اصول جهانی حاکم بر طراحی همه زبان‌ها وجود داشته باشد، در نهایت این اصول ریشه در شناخت دارند. این نتیجه باعث می‌شود که شناختی‌ها نسبت به دیدگاه رایج در دستور زایشی تردید داشته باشند. دیدگاهی که بنا بر آن یک منشأ اختصاصی در مغز انسان وجود دارد که منحصرًا مختص زبان است.» به گفته لی تلاش او در فصل اول کتاب این است که «با بررسی مفاهیم عمده نظریه، این ادعا را روشن» کند «که یک رابطه درونی بین اندیشه، معنی و ساختار زبانی وجود دارد». کتاب «زبان‌شناسی شناختی: یک مقدمه» شامل سیزده فصل است. فصل اول این کتاب «مفاهیم پایه» نام دارد و در آن به مفاهیمی پایه در زبان‌شناسی شناختی پرداخته شده است. در فصل دوم، با عنوان «فضا»، به رمزگذاری روابط فضایی پرداخته شده است و در فصل سوم، با عنوان «بسط‌هایی از معناهای فضایی»، به کاربردهای استعاری و بسط‌یافته عبارت‌های فضایی، موضوع فصل چهارم کتاب، با عنوان «مقوله‌های شعاعی»، ماهیت مقوله‌بندی است. «ساخت‌ها» موضوع فصل پنجم کتاب «زبان‌شناسی شناختی: یک مقدمه» است. در فصل ششم کتاب به مقوله «فضاهای ذهنی» پرداخته شده است. فصل هفتم کتاب به بحث «تغییر زبان» اختصاص دارد و فصل هشتم به «اسامی شمارا و نامشمارا (جنس)». کاربردهای ادراکی و غیرادراکی «افعال»، موضوعی است که در فصل نهم کتاب به آن پرداخته شده و در فصل دهم از موضوع «علیت و کارگزاری» بحث شده است. در فصل یازدهم بحث «زبان‌شناسی شناختی و تحلیل گفتمان» پیش کشیده شده و در فصل دوازدهم «فرایندهای سازنده‌گر در گفتمان. «خلاصیت و ماهیت معنا» هم عنوان فصل سیزدهم و پایانی کتاب است.

زبان‌شناسی‌شناختی: یک‌مقدمه

دیوید لی

ترجمه:

جهان‌شاه میرزاییگی

نشر آگاه

مارتین بیزکارا' رئیس‌جمهور پرو با انحلال مجلس و فراخواندن مردم به انتخابات جدید در بیست‌وششم ژانویه تصمیم بسزایی گرفت. این تاریخ از سوی هیئت ملی انتخابات نیز تأیید شد. نیروهای مسلح و سیاست‌مداران پرویی هم واکنش بسیار خوبی نشان دادند و اختیارات رئیس دولت را به رسمیت شناختند. در سیاست پرو این‌روال معمول نبود که نیروهای مسلح از رئیس‌جمهور پایبند به قانون اساسی مانند پرزیدنت بیزکارا پشتیبانی کنند؛ معمول این بود که او را از حکومت ساقط کنند.

همان‌طور که بسیاری از کارشناسان برجسته حقوقی و روزا ماریا پلاسئوس^۱، یکی از بهترین و شجاع‌ترین روزنامه‌نگاران پرو، برای عموم مردم تشریح کردند، تصمیم انحلال مجلس کاملاً قانونی بود. زمانی که رئیس دولت دوبار رأی اعتماد نیاورد قانون اساسی به او اجازه انحلال مجلس و هم‌زمان فراخوانی به انتخابات و جایگزینی نمایندگان برگنارشده را می‌دهد. در اینجا هر دو مورد صورت پذیرفت. به‌این‌ترتیب، آن‌طور که هواداران فوجیموری بنا داشتند تا به مدد قانون‌شکنان و عده‌ای – با کمی استثنا– ناآگاه (و البته بسیار محترم) با راه‌انداختن نمایشی عجیب کار او را که اکثریت ساده‌ای در مجلس داشت کودتا جلوه دهند، میسر نشد. به همین دلیل صدها هزار پرویی در تمام شهرهای بزرگ به پشتیبانی پرزیدنت بیزکارا به خیابان‌ها ریختند و آنچه که اکثریت نمایندگان آپریست^۲ و فوجیموریست^۳ به ریشخند گرفته بودند را، اقدامی تحت لوائ قانون و آزادی خواندند. در پس هر تصمیم قانونی که نهادهای مموکرات آن را پشتیبانی کنند، همیشه منافع شخصی و بسیاری اوقات شرم‌آور سر برمی‌آورند و معمولاً چیره می‌شوند. برای همین آزادی بیان و حق انتقاد وجود دارد تا بتوان اعمال صحیح، تعیین شرایط و شکایات‌های لازم اولویت‌بندی‌شده، حقیقت و آزادی را از تباهی‌ای که دشمنان در پی است، بیرون کشید. بی‌تردید این موارد در تصمیمات پرزیدنت بیزکارا در نظر گرفته شده است و نیز دشمنان واقعی حقیقت و آزادی؛ کسانی که اکنون تا حد غیرقابل تصویری سبب آلودگی مجلس جمهوری شده‌اند و آن را دستاویزی برای انتقام‌گیری خانم کیکو فوجیموری کرده‌اند که تصور می‌شد بر

اساس نظرسنجی‌ها برنده است ولی در انتخابات از پدرو پابلو کوکزینسکی رئیس‌جمهوری شکست خورد.

خانم فوجیموری سپس از طریق مجلس برای کوبیدن وزرا و مانع‌تراشی برای حکومت اقدام کرد. کوکزینسکی که همه فکر می‌کردیم زنده‌ترین رئیس‌جمهور تاریخ پرو باشد، بدترین آنها از کار درآمد، او بر این باور بود که برای جلب رضایت ببر، باید بره‌ای به سئویش پرتاب کرد (عفو فوجیموری، رئیس‌جمهور پیشین از مجازات دیست‌وینچ سال زندان به جرم جنایت و اختلاس). این خودکشی بود و در نهایت سبب استعفایش شد. درحال‌حاضر و پس از تحقیقات قوه قضائیه به اتهام سوم‌مدیریت در تبعید خانگی به‌سر می‌برد. احتمالاً اگر جریان اختلاس مشهور برزیل لاجاتو^۴ نبود این رخداد ابعاد دیگری پیدا می‌کرد، آنچه شرکت ادِبرِشت نامزد‌های برجسته نشان می‌دهند (یعنی اعتراف با اعمال غیرقانونی خود در مقابل احکام کاهش‌یافته یا نمادین) در پرو بسیاری از مدیران، وزرا و نمایندگان مجلس توسط این شرکت (حتی شرکت‌های دیگر) در برابر واگذاری کارهای عام‌المنفعه و دادن امتیازات دیگر خریده شده بودند. این جریان عمدها سبب افشاشدن آپریست‌ها و فوجیموریست‌های

فقر و مهاجرت

نظام‌های بلوک شرق از حزب کمونیست آمریکا بیرون آمد. مجلسی در متن ابتدایی کتاب علاوه‌بر مروری کوتاه بر زندگی فاست، به آثار مختلف او هم اشاره کرده است. فاست نویسنده پرکاری بود و بیش از چهل کتاب از او به چاپ رسیده است. در میان آثار او رمان تاریخی، زندگی‌نامه، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و آثاری فانتزری و علمی تخیلی دیده می‌شود. پیش از این‌ چندین اثر این نویسنده آمریکایی به فارسی ترجمه شده بود که برخی از آنها در مجلسی به فارسی برگردانده بود. «آخرین مرز»، «آمریکایی» و مجموعه داستان‌های فانتزی و علمی تخیلی «ژنرال به یک فرشته شلیک کرد» آثاری از فاست هستند که پیش‌تر با ترجمه مجلسی منتشر شده بودند.

«مهاجران» از جمله رمان‌های مشهور و نظرشان چنان می‌نمود که گویی تا بی‌نهایت ادامه می‌یافت. این آغاز رمان «مهاجران» هاوارد فاست است که با ترجمه فریدون مجلسی در نشر اسم به چاپ رسیده است. هاوارد فاست، از نویسندگان معاصر و مشهور آمریکایی است که شهرتی جهانی دارد. فاست در سال ۱۹۱۴ در نیویورک متولد شد و از جوانویی به سراغ نویسندگی رفت. فریدون مجلسی در بخشی از «سخن مترجم» که در ابتدای کتاب منتشر شده درباره فاست و جایگاهش در ادبیات آمریکا نوشته: «هاوارد فاست بی‌کمان یکی از بهترین، پیشروترین و پربارتین نویسندگان معاصر آمریکا و جهان بود. فاست مردی خودساخته و انسانی وارسته و مبارز و شفیفته آزادی و حق و عدالت بود. او از میان توده مردم برخاسته و با دردها و نیازها و آرمان‌هایشان آشنا بود. سرشت و سیرتی انسانی داشت که بازتاب آن در همه آثارش دیده می‌شود.

داستان‌های فاست عمده‌تا بر بستری تاریخی، به‌ویژه تاریخ و انقلاب آمریکا، روایت شده‌اند.

فاست همچنین در عرصه نوشتن زندگی‌نامه‌های داستانی بر اساس واقعیت‌های تاریخی نویسنده‌ای چیره‌دست بود. همان‌طور که اشاره شد، او خیلی زود به سراغ نویسندگی رفت و اولین رمان تاریخی‌اش با عنوان «دو دره» را در آستانه بیست‌سالگی در سال ۱۹۳۴ منتشر کرد. فاست در سال ۱۹۴۳ عضو حزب کمونیست آمریکا شد و در اوایل دهه پنجاه میلادی به اتهام فعالیت‌های ضدآمریکایی در دستگیر و زندانی شد. فاست در سال ۱۹۵۶ به دلیل سرخوردگی از عملکرد

ادبیات

از بی‌نظمی تا آزادی

ماریو بارگاس یوسا ، برگردان **منوچهر یزدانی**



(فوجیموریچی‌های) درگیر در این بازی کثیف شد. وحشت آنها زمانی فرونی یافت که هم‌زمان با برزیل در داخل قوه قضائیه پرو گروهی از دادستان‌های صديق و باشهامت، خود را وقف روشن‌شدن امتیازهای داده‌شده و بهره‌مندان از آن فساد در پرو و مجازات گناهکاران کردند.قطعی است که در پی سوءاستفاده و قانون‌شکنی‌های اکثریت مجلس متشکل از ائتلاف آپریست‌ها و فوجیموریست‌ها، پرزیدنت بیزکارا برای تغییر این بافت مجبور به انحلال مجلس و اعلام انتخابات جدید شد. امیدوارم پرویی‌ها در روز بیست‌وششم ژانویه با انتخاب بهتری نسبت به انتخابات قبلی، پرو را از آن مجلس میان‌مایه و کسل‌کننده که به تازگی منحل شد رهایی بخشند. البته زمانی را که برای این دوره مجلس در نظر گرفته‌اند بسیار کوتاه است (شانزده ماه). شرایط هم برای برگزیدن نامزد‌های برجسته زیاد که کرسی‌ها را اشغال کنند فراهم نیست؛ ازاین‌رو قوانین جدید انتخاباتی به‌هیچ‌وجه برای آنها برانگیزاننده نیست. ولی، روی هم‌رفته، این انتخابات در تحکیم دموکراسی پرو یک قدم به جلو است. بسیاری از پرویی‌ها در مقابل نمایش شرم‌آور مجلس که منحصرا به منافقت از کار نهادها و پشتیبانی از فساد و مسئولان فریبکارشان

اختصاص یافته بود، از قانونمندی ناامید شده بودند. آیا کلید حل این مشکل انتخابات است؟ اکنون آنها می‌دانند که در دموکراسی جامعه آزاد و پیشرفته هر خلافي مرتکب شوند آشکار می‌شود. این برتری بزرگ جوامع آزاد بر جوامع استبدادزده است. همچنین می‌خواستم به آن روح همبستگی که انبوه مردم پرو را برای تجدید عهد با مهم‌ترین دستاورد بشری یعنی آزادی به خیابان‌ها کشاند، ارج نهم. علاوه‌بر جریان مجلس یکی دیگر از پدیده‌ها در پرو وجود آزادی بیان بود. عملکرد رسانه‌های سال‌های اخیر پرو، در تبیین طیف گسترده سیاسی کشور و صحت بسیاری از انتقادات به‌گونه‌ای بود که با وجود بی‌نظمی حاکم، از تخریب قانون‌مداری جلوگیری کرد. ولی یک کشور برای پیشرفت نتنها به دموکراسی بلکه به مجموعه‌ای از عوامل نیازمند است. وجود کار اجتناب‌ناپذیر است، تا شهروندان احساس کنند که فرصت‌های برابری وجود دارد که همه می‌توانند با تلاش از آنها بهره‌مند شوند، و ارگان‌های قانونی در مقابل سوءاستفاده‌ها و بی‌عدالتی‌ها حامی آنها هستند.جالب است که در این سال‌های اختلال و بی‌نظمی‌های سیاسی، پرو یکی از معدود کشورهای آمریکای‌لاتین بود که در آن، با وجود بلایای طبیعی، طبقه متوسط از لحاظ اقتصادی پیشرفت کرده است. تنها مورد ناخوشایند در این فرایند نظریه‌ای است که وجود تمام معادن را بییهوده می‌داند و مبارزه با ادامه کار آنها را برای حفظ محیط زیست توصیه می‌کند، شعار بی‌اساسی که از محدوده عوام‌فریبی چپ افراطی که مروج آن است، فراتر رفته. درست همین‌زمان با این رخداد، کار معادن غیرقانونی گسترش پیدا کرده که تهدیدی بسیار جدی برای سلامت محیط زیست کشور است. امیدوارم مجلس آینده سبب رهایی از این اختلالات و حامیان آن شود و دموکراسی پرویی در چارچوب قانون و آزادی و در حدی که شایسته نام آن است آغاز به کار کند.

بی‌نوشت‌ها:

- Martin Vizcarra
- Rosa María Palacios
- Apristas
- Fujimoristas
- LavaJato

پاره نخست سه‌گانه‌ای از فاکنر

مه است. صحت از نخستین ساکنان زمین. فاکنر این‌گونه از زمانه خودش به اعمای اساطیر و نیک منتشر شده است. یاراحمدی که پیش‌ازاین «خل‌های وحشی» و «جرامی» فاکنر را نیز ترجمه کرده، این‌بار سراغ سه‌گانه‌ای از این نویسنده بزرگ آمریکایی رفته است؛ سه‌گانه‌ای به نام «سه‌گانه خانواده اسنانیس» که «آبادی» پاره نخست آن است و خود از دو قصه به نام‌های «فلم» و «یولا» تشکیل شده است. آنها که آثار فاکنر را خوانده باشند، نام اسنانیس برای‌شان حلقه نامی آشناست. فاکنر از نویسندگانی است که شخصیت‌های یک قصه‌اش در قصه‌های دیگر او هم حضور می‌یابند. این شخصیت‌ها در قصه‌ای حضوری حاشیه‌ای دارند و در قصه‌ای دیگر در مرکز قصه قرار می‌گیرند و قصه حول محور آنها می‌چرخد. در «آبادی» اسنانیس‌ها در مرکز قصه‌اند. «آبادی»؛ چنان‌که در توضیح پشت جلد ترجمه فارسی آن آمده است، «روایتی است از چونگی راه‌افتن خانواده اسنانیس به آبادی و ریشه‌دواندن آنها» که این خود باعث رسوخ شر به آبادی است. در توضیح پشت جلد ترجمه فارسی: «آبادی» همچنین درباره این سه‌گانه می‌خوانیم: «روان آدمی و اتریذیری‌اش از شرایط اجتماعی و حرص و آز برآمده از نظام اقتصادی و خواست اینکه به هر بهایی از نردبان اجتماعی– اقتصادی بالا رفت جان‌مایه این داستان‌ها است».

فاکنر نویسنده‌ای است از یک سو ریشه‌دار در سنت رمان قرن نوزدهمی و از سوی دیگر هم‌پیوند با ادبیات مدرن زمانه خود. او یکی از سرآمدان ادبیات مدرن است. آثار او همچنین در کهن‌ترین روایت‌های به‌جامانده از اعصار قدیم ریشه دارد و نیز متأثر از ترازوی یونانی و نمایش‌نامه‌های شکسپیر است. او نه‌فقط روایت‌گر زمانه خود، بلکه روایت‌گر بنیادی‌ترین موقعیت‌ها و احساسات و غرایز بشری در همه زمان‌ها و در هر جغرافیایی است و اینها همه را در جغرافیای خلافت خود که یونکاناتافا – سرزمینی خیالی در جنوب آمریکا – نام دارد، می‌گنجاند و این جغرافیای محدود را به عرصه‌ای نامحدود بدل می‌کند. آغاز نخستین قصه کتاب «آبادی»، یعنی قصه «فلم»، حال‌وهوایی افسانه‌مانند دارد. صحبت از زمینی است که اکنون متروک و ویرانه است و دیگر کسی نام صاحب قبلی‌اش را به یاد ندارد. گویی صحبت از گذشته‌ای بسیار دور و گمشده در



آبادی

ویلیام فاکنر

ترجمه‌تورج یاراحمدی

نشر کتاب‌سرای نیک

مروړ

کتاب سرنوشت‌ها

• شرق: آنها که با سینمای مدرن اروپا آشنا هستند آن ویازمسکی را اگر هم نه به نام، احتمالاً به چهره می‌شناسند. او تجربه کار با تعدادی از کارگردانان شاخص سینمای مدرن اروپا را در کارنامه بازیگری خود دارد که از آن جمله می‌توان به روبر برسون، بی‌پر پائولو پازولینی، ژان لوک گدار و مارکو فرری اشاره کرد. «ناگهان بالاتاراز» از روبر برسون، «قضیه» از بی‌پر پائولو پازولینی و «زن چینی» از ژان لوک گدار از جمله فیلم‌های مطرحی است که آن ویازمسکی در آنها ایفای نقش کرده است. ویازمسکی همچنین، چنان‌که در معرفی‌اش در مقدمه مترجم بر ترجمه فارسی رمان «یک مشت آدم» او آمده، نوه فرانسوا موریاک، نویسنده فرانسوی برنده نوبل ادبیات ۱۹۵۲ بود. در همین مقدمه، ضمن اشاره به نقش افرینی‌های ویازمسکی در سینما، آمده است که او «پس از کناره‌گیری از سینما به‌طور جدی به ادبیات پرداخت». رمان «یک مشت آدم» آن ویازمسکی با ترجمه سمیرا موسی در نشر کلاغ منتشر شده است. ویازمسکی در این رمان روسیه در آستانه انقلاب اکبر را دست‌مایه قرار داده و سرگذشت خانواده‌ای اشرافی را در آن دوره حساس و مهم از تاریخ روسیه روایت می‌کند. رمان با نامه‌ای از شخصی به نام واسیلی واسیلی‌اف به زنی به نام ماری آغاز می‌شود. واسیلی‌اف که این نامه را از مسکو به پاریس، جایی که ماری در آن زندگی می‌کند، فرستاده است در آن از دفتر خاطراتی سخن می‌گوید که از زن‌عموی پدر ماری به‌جا مانده و در آن تصویری از «گذران روزمری یک ملک و صعود بلشویسم» به دست داده شده است. واسیلی در نامه‌اش نوشته است که در روسیه این نوع خاطره‌نویسی را «کتاب سرنوشت‌ها» می‌نامند. واسیلی اگرچه از خویشاوندان دور ماری است، اما این دو هیچ آشنایی قبلی‌ای با یکدیگر ندارند. نامه او به ماری در دهه ۹۰ میلادی نوشته شده است، یعنی سال‌ها پس از رویدادهایی که «کتاب سرنوشت‌ها» ثبت شده‌اند. در فصل دوم رمان، خود ماری رشته روایت را به دست می‌گیرد. در فصل سوم با واسیلی که «کتاب سرنوشت‌ها» را برای او آورده ملاقات می‌کند و آن‌گاه گذشته پیش‌روی ماری کشوده می‌شود. گذشته خانواده‌ای اشرافی که اعضای آن با وقوع انقلاب اکبر مهاجرت کرده و بازماندگان آن اکنون در گوشه‌ونگار جهان پراکنده‌اند. آن ویازمسکی در سال ۱۹۹۸ جایزه بزرگ رمان از آکادمی فرانسه را برای رمان «یک مشت آدم» گرفته است. در بخشی از مقدمه مترجم بر ترجمه فارسی این رمان درباره حال‌وهوا و سبک و شخصیت‌های آن آمده است: «این کتاب زندگی روزمره‌ی یک خانواده‌ی اشرافی را به تصویر می‌کشد که آخرین روزهاشان را در روسیه سپری می‌کنند و هریک از افراد این خانواده در برابر انقلابی که سر برمی‌آورد واکنشی متفاوت دارند. آنان که وزش توفان تغییرات را حس می‌کنند و روند تغییرات را می‌بینند و امتیازاتی می‌دهند تا گزندی کمتر متوجه خانواده شود و آنان که چشم بر اتفاقات جاری بسته‌اند و قادر نیستند تحولات در حال وقوع را ببینند. داستان اما بسیار ساده نگاشته شده و تصویری از شخصیت‌هایی به ما می‌دهد که ویژه‌های عمیق انسانی دارند. انسان، درست مثل انسان‌های دیگر با تمام عیب‌ها و نقص‌ها و همین‌طور با دردها و شادی‌هاشان. نویسنده در خلال داستان با بهره‌گیری از گزارش‌ها و پارامتری روزنگارها نقبی به تاریخ می‌زند و خواننده را به سال‌های اولیه‌ی قرن پیش می‌برد و گاه مرز تاریخ و تخیل در هم می‌شکنند و خواننده را در برابر این پریش قرار می‌دهد که تا کجای این داستان تخیلی است». آنچه می‌خوانید سطرهایی است از این رمان: «تاتاریا و الکساندر، از سرزمینی بود که خاکش از رسوبات ته رودخانه بارور شده و بیست میل آن سوی جفرسن به جانب جنوب شرق افتاده بود. میان تپه‌ها بود و دورافتاده، با حدودی مشخص و باین‌حال بی‌هیچ حد و مرزی، گستره آن به دو شهرستان راه می‌یافت و به هیچ‌یک سر نمی‌سپرد. زمین واگذارشده و محل اولیه یک کشتگاه عظیم بود و قدمت آن به پیش از جنگ داخلی می‌رسید که ویرانه‌های آن، بدنه درب و داغان خانه‌ای عظیم و اسطیله‌ها و کلبه‌های برده‌ها که فروریخته بودند و باغچه‌هایی انباشته از علف هرز و مهتابی‌ها و تفرج‌گاه‌های آجری، هنوز که هنوز بود آلد فرنجمن پلیس نامیده می‌شد، کو اینکه حد و مرز اولیه آن حالا فقط در اسناد رنگ‌باخته اداره ثبت اسناد در عمارت دادگاه ولایتی در جفرسن مضبوط بود و حتی برخی از کشتزارهای با‌رور آن دیری بود که باری دیگر تن به همان انبوهه خیزران و درخت‌زار سررون‌ها داده بود که مالک اولی همین زمین‌ها بوده‌اند، از این انبوهه پیراسته بود. هیچ تعبد نبود که یارو خارجی بوده باشد، گو اینکه لزوما فرانسوی نبوده است؛ چون که در نظر آدم‌هایی که در پی او از راه رسیده بودند و تقریباً هر اثری از آثار اقامت او را در محل زدوده بودند، هرکسی که تا تله‌یجه‌ای بیگانه حرف می‌زد یا ریخت و قیافه‌اش یا حتی حرفه و شغلش غریب به نظر می‌رسید، فارغ از اینکه خودش بگوید اهل کجا هست، لابد فرانسوی می‌بود، درست همان‌طور که در نظر هم‌بالکی‌های شهری‌شان (اگر یارو خارجی به دلش افتاده بود که توی خود جفرسن جا بیفتد، او هلندی به حساب می‌آمد؛ حالا هیچ‌کس نمی‌دانست یارو خارجی واقعا اهل کجا بوده؛ حتی ویل وارنر هم این را نمی‌دانست، با اینکه شصت سال از خدا عمر گرفته بود و بخش عمده‌ای از آن زمین واگذارشده، از جمله زمین و عرصه عمارت ارابایی ویرانه را صاحب شده بود».



یک‌مشت‌آدم

آن‌ویازمسکی

ترجمه سمیرا موسی

نشر کلاغ